

**فرشاد گلزاری:** «قرار نیست اقدامات وزارت دادگستری آمریکا تحت تأثیرهای نادرست ناشی از ملاحظات سیاسی قرار بگیرد.» این عبارت، بخشی از انتقاد «جف سنشن» دادستان کل (وزیر دادگستری) آمریکا در واکنش به توثیتهای دونالد ترامپ علیه دستگاه قضایی ایالاتمتحده است.
اصل ماجرا از این قرار است که «مایکل کوهن» وکیل پیشین ترامپ به همراه «پل مانافورت» مدیر سابق کمیبن انتخاباتی او در سال ۲۰۱۶، در وزارت دادگستری محکوم شدهاند و اظهارات هر دوی آنها فعلاً بحث فساد اخلاقی ترامپ را تایید کرده اما درباره دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا همچنان نکات مغفولی وجود دارد، چرا که ترامپ هر کاری می‌کند تا خود را از ارتباط مستقیم با روسیه تبرئه کند.
برای روشن شدن این موضوع باید کمی به عقب برگردیم.

مدتی از اولین دیدار روسای‌جمهور آمریکا و روسیه در هلسنیکی گذشته و تمام رسانه‌ها (اعم از مکتوب و دیجیتال) در فضای داخل و خارج از کشور به دنبال نگارش و انتشار گزارش‌های خبری و تحلیلی برای کالبدشکافی این دیدار و حتی آینده‌پژوهی روابط واشنگتن و مسکو بوده‌اند اما بیشتر متون منتشر شده صرفاً به تشریح و تحلیل ابعاد سیاسی و اختلافات میان ۲ طرف پرداخته است. حتی دیده می‌شود محوریت برخی تولیدات رسانهای، زبان بدن و کم‌رنگ بودن نقش میدانی ترامپ نسبت به پوتین در کنفرانس خبری مشترک را پوشش داد و برتری حاکم کرملین را به تصویر کشید. البته این مدل از جمع‌بندی که به صورت عام در مطبوعات و رسانه‌ها به چشم می‌خورد در گذشته نیز سابقه داشته است.

به عنوان مثال قبل و بعد از مذاکره میان دونالد ترامپ و کیم جونگ اون، رهبر کره‌شمالی رسانه‌ها بر اساس ذات و ماهیت خود اقدام به اطلاع‌رسانی و انتشار گمانه‌زنی‌های متعددی کردند که بخش اعظمی از آنها پس از دیدار ۲ طرف عملاً غلط از آب درآمد. حتی پس از امضای سند توافقات میان واشنگتن و پیونگیانگ، تا امروز هم بیشتر تحلیل‌ها نامفهوم و کنگ هستند، دلیل آن هم سرعت وقوع تحولات است که بر آمده از اظهارنظر‌ها مواضع طرفین بوده است.
به گونه‌ای که اظهارنظر یک مقام (ولو جایگاه آن درجه دوم یا سوم باشد) براحتی خط سیر تحولات را تغییر می‌دهد. این مدل نه تنها درباره دیدار هلسنیکی صدق می‌کند، بلکه باید آن را منشا در گیری‌های داخلی آمریکا میان ترامپ و دستگاه قضایی دانست.

■ **چه مؤلفه‌ای دیده نشد؟**

قبل از آنکه دیدار پوتین و ترامپ آغاز شود (با فاکتور گرفتن تاخیر رئیس‌جمهوری روسیه) اعتراضات از سوی دموکرات‌ها همانند گذشته ادامه داشت و حتی درخواست لغو آن از سوی لیبرال‌های کنگره به سرعت توسط کاخسفید پاسخ داده شد. اما پاسخ مثبت نبود، بلکه رسماً دیدارِ فی‌مابین تایید شد و خبری از لغو آن به گوش نرسید. کمی آن‌طرف‌تر، در منطقه لنگلی واقع در ایالت ویرجینیا اما اوضاع به‌ صورت دیگری در حال رقم خوردن بود. تحلیلگران و افسران میز روسیه در سازمان سیا خوشم خود را با نوشیدن قهوه‌های غلیظ فرو می‌پرزدند و تمام‌نگاه‌شان به ساعت بود تا ببینند ترامپ در کنفرانس خبری خود با «افسر اطلاعاتی شوروی سابق» چگونه سخن می‌گوید. نقطه مغفولی که هیچکس بدان توجه نمی‌کند، این است که

«سرویس‌های اطلاعاتی، جهان را جهت می‌دهند!» این عبارت همان مؤلفه‌ای است که در طول کنفرانس خبری پوتین و ترامپ نمایان بود و تا لحظه آخر هم ادامه داشت و در طول دهه‌های آینده هم ادامه خواهد داشت. واقعبیت این است که کدهای جاری حین و پس از دیدار روسای‌جمهور آمریکا و روسیه به صورت واضح نشان داد این دیدار جنگ ۲ سرویس اطلاعاتی با یکدیگر بود تا مذاکره ۲ ابرقدرت شرقی و غربی. باید باور کرد که جنگ سرد همچنان پابرجاست و خبری

از ریزش دیوارهای این تقابل پنهان وجود ندارد. باید پذیرفت سرویس‌های اطلاعاتی بویژه در روسیه و آمریکا حکم خط‌هنده اصلی در کشور را دارند که البته منافع و دستاوردهای آن میان سطوح قدرت تقسیم می‌شود. اگر بخواهیم این معادله را در دیدار اخیر ۲ طرف مذاکاوکی مؤلفه‌ها را همانند پازل در کنار یکدیگر قرار دهیم.

۱- **بازداشت ۱۲ مامور امنیتی روسیه:** روز قبل از دیدار پوتین و ترامپ «رود روزنتاین» معاون دادستان کل آمریکا از شناسایی ۱۲ مامور افساسی (سازمان امنیت فدرال روسیه) با اتهام دخالت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا خبر

گزارش «وطن امروز» از رابطه کدهای هلسنیکی تا افشاکاری کوهن

# ماراتن سرد



داد. بزه انتسابی به آنها، ارتکاب جرائم رایانه‌ای در ارتباط با هک رایانه‌های دموکرات‌ها و هیلاری کلینتون، نامزد آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری بود. این موضوع دقیقاً شلیک تیر اخطار سیا به ترامپ و شخص پوتین به علاوه سرشکه‌های سرویس اطلاعاتی روسیه بود.

۲- **دستگیری ماریا بوتینا:** یک روز قبل از دیدار ۲ طرف، خبری مبنی بر دستگیری خانم ۲۹ ساله روس‌تبار به نام «ماریا بوتینا» به اتهام تبانی با گروه‌های سیاسی بویژه انجمن ملی سلاح آمریکا با هدف تأثیر گذاشتن بر سیاست‌های این کشور منتشر شد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرد بوتینا به دلیل اینکه به مقام‌های آمریکایی اعلام نکرده که از جانب دولت روسیه فعالیت می‌کند، قوانین ایالات‌متحده را نقض کرده و روابطی نزدیک با یکی از مقام‌های روس داشته است. جالب اینجاست که دستگیری وی روز یکشنبه (یک روز قبل از دیدار در هلسنیکی) انجام شده و او را روز دوشنبه (موعد دیدار و چند ساعت قبل از دیدار ترامپ و پوتین) به دادگاه احضار کرده‌اند. این پرونده دقیقاً نشان می‌دهد بدنه ضد روس حاضر در سازمان سیا (شامل مدیران ارشد، میانی و افسران تماس) که گرایش اکثر آنها به

سمت دموکرات‌هاست، نه تنها از دیدار ترامپ با پوتین شدت ناراضی هستند، بلکه به دنبال ضربه زدن و کانالیزه کردن این مناسبات‌هستند.

این دو مؤلفه، از حیث ساختارشناسی امنیتی در زمره کدهای اضطرابی و فوری مسود ارزیابی قرار می‌گیرد که هدف آن تخریب حداکثری در حداقل زمان موجود است. سیا به صورت کاملاً مشهود به دنبال آن بود تا بتواند قبل از دیدار حاکمان کرملین و کاخ‌سفید از این کندها استفاده کند که البته این موضوع مقطعی نبود و حتی حین کنفرانس خبری و پس از آن هم ادامه داشت، چرا که اخیراً «رابرت دریسکول» وکیل بوتینا اعلام کرده تاریخ دادگاه مواکلس شخص نیست اما قرار بر این است در مورد حبس خانگی وی توسط قضات پرونده (بخوانید افسران سیا) تصمیم‌گیری شود.

■ **رمزگشایی شکلی و ماهوی از کنفرانس خبری**

در کنفرانس خبری رؤسای‌جمهور آمریکا و روسیه اتفاقات جالبی رخ داد اما محوریت آن سسوریه، اوکراین، ناتو، شرق اروپا و حتی برجام و اعمال تحریم علیه مسکو نبود. ماهیت کنفرانس خبری پوتین و ترامپ را باید در راستای همان جنگ

گزارش «وطن امروز» از رابطه کدهای هلسنیکی تا افشاکاری کوهن

سردی دانست که از زمان انتخابات ریاست‌جمهوری و اعلام نتیجه آن مبنی بر پیروزی محافظه‌کاران شروع شد و با اخراج دیپلمات‌های ۲ طرف قوت گرفت و در نهایت به این سطح از جدال رسید. یکی از خبرنگاران آمریکایی در سوالی که از پوتین پرسید، رسماً مسکو را بر اساس اسناد ارائه شده از سوی سیا و وزارت دادگستری آمریکا به دخالت در انتخابات متهم کرد اما جواب پوتین بسیار مهم و البته تأمل‌برانگیز بود. او این‌بار در موضعی کاملاً متفاوت ظاهر شد و خطاب به این خبرنگار گفت: من سال‌ها به عنوان افسر اطلاعاتی در دوران شوروی (در آلمان شرقی) مشغول به خدمت بوده‌ام و ساز و کارهای امنیتی برای پرونده‌سازی را بخوبی می‌شناسم اما شما باید بتوانید این موضوع را اثبات کنید!این اظهارات باز هم نشان می‌دهد چگونه دیوار‌های جنگ سرد تا به این سطح بالا آمده و افسران سرویس‌های ۲ طرف در پشت آن دست به ماشه ایستاده‌اند.

در جایی دیگر شاهد اهدای توپ جام جهانی از سوی پوتین به ترامپ بودیم که در نگاه اول بسیار عادی به نظر می‌رسد. آنجا که پوتین به ترامپ می‌گوید «حالا توپ در زمین شماست». این تنها به این معنا نیست که اختیار انتخاب برای ادامه روابط به ترامپ داده شود، بلکه به این معناست که پوتین به دنبال یار کشی از درون خاک آمریکا به نفع خود است. به عبارت دیگر او در حال تکفیک دولت آمریکا از سازمان‌های اطلاعاتی این کشور است. این اظهارات به حدی درون‌مایه امنیتی داشت که «لیتزدی گراهام» سناتور کولرنیای جنوبی درباره هدیه پوتین به ترامپ با حالت شوخی و تمسخر می‌گوید: «اگر من بودم، توپ فوتبال (هدیه پوتین) را چک می‌کردم که وسایل شوند در آن وجود نداشته باشد». جالب آنجاست که بعدها اظهارات او به واقعبیت پیوست و بلومبرگ خبری را مبنی بر قرار گرفتن تراشه امنیتی در این توپ منتشر کرد که «سازمان خدمات سری آمریکا» (مسئول بازبینی هدایای اهدایی به رئیس‌جمهوری آمریکا) این موضوع را به صورت کامل تایید نکرد.

این مجادله پنهان به همین جا ختم نشد. اندکی پس از کنفرانس خبری، «کریس والاس» خبرنگار شبکه تلویزیونی فاکس‌نیوز در پایتخت فنلاند با رئیس‌جمهوری روسیه مصاحبه ۳۵ دقیقه‌ای ترتیب داد. اوضاع بر وفق مراد پوتین بود تا اینکه والاس سوالات خود را به سوی دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا جهت داد و پوتین دوباره این موضوع را رد کرد. خبرنگار بلافاصله چند برگ از گزارش وزارت دادگستری آمریکا را که به اتهامات ۱۲ مامور روسیه در آمریکا در خصوص دخالت در انتخابات اخیر اشاره کرده بود به پوتین ارائه داد اما او از تحویل گرفتن برگ‌ها امتناع کرد! نکته مهم این حرکت، تنها غافلگیری پوتین نبود، بلکه باید دانست چرا خبرنگار متناسب به

اقتصاد ایالات‌متحده به سمت سرانشیبی می‌رود موضوع قابل توجهی است که در آن چند نکته وجود دارد؛ اول اینکه او در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره از خیزش احتمالی دموکرات‌ها بشدت هراس دارد و می‌داند که در درون سازمان سیا بسیاری مشتاق هستند تا او و نئوکان‌های همراش را حداقل در کنگره آمریکا به زمین بزنند که طبیعتاً می‌تواند چالشی پیچیده و چند ضلعی برای او درست کند.

دوم اینکه ترامپ سعی دارد با پیش کشیدن مباحث اقتصادی، دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش را بسیار پرپار جلوه دهد. او به دنبال «تیترا»هایی است که جمهوری‌خواهان و عملکرد خودش را تحسین کنند؛ حال این تیترا در توییتر باشد یا روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها. ترامپ بر این عقیده است که پروژه‌های اقتصادی که با عربستان (سرمايه‌گذاری ۴۰۰ میلیاردی سعودی در آمریکا به علاوه خرید تسلیحات ۱۱۰ میلیاردی) به امضا رسانده یا تحمیل هزینه‌های جاری ناتو به اروپا به همراه جنگ تعرفه‌ای با چین و آلمان موجب می‌شود سررمایه‌ها از خارج به داخل سرزایر شده یا حداقل آمریکا بر اساس تئوری مؤثرونه نگاه اقتصادی و سیاسی خود را از خارج به داخل معطوف کند، لذا او این هشدار را می‌دهد که اگر استیضاح او کلید بخورد و قرار باشد همانند نیکسون در قضیه واتر گیت با چشمان‌گریزان استعفا بدهد، بدون تردید اقتصاد آمریکا به بن‌بست خواهد رسید، چرا که پروژه‌های او را ناتمام گذاشته‌اند.

■ **مردم چه می‌گویند؟**

به‌رغم اعتراضات خیابانی که در ایالات‌متحده با موضوعات مختلف شکل می‌گیرد، مردم آمریکا اساساً خود را درگیر اخبار یا زد و خورد‌های سیاسی در داخل آمریکا نمی‌کنند. به عنوان مثال زمانی که شما به ایالتی مانند آیووا که ایالت بیست‌ونهم در ساختار ایالات‌متحده شناخته می‌شود و در انتخابات ریاست‌جمهوری جایگاه ویژه‌ای دارد قدم می‌گذارید، هیچ خبری از صحبت‌های درگوشی یا نزاع‌های حزبی نمی‌بینید و حتی بسیاری از آنها نمی‌دانند وزیر خارجه کشورشان کیست یا رئیس جمهوری ۲ روز قبل در نطق خود چه گفته است، چراکه آنها همانند مردم ایران یا کشورهای اروپایی و خاورمیانه‌ای درگیر اینگونه مسائل نیستند و اصالتاً تا حد زیادی از حاکمان خود حرف‌شنوی دارند یا کلاً اهمیتی برای این موضوع‌ها قائل نمی‌شوند. از این منظر ترامپ برای تحریک کردن مردم بویژه طرفداران خود به دنبال آن است تا مسائل اقتصادی را بیش بشکند و قدری برای خود جای تنفس باقی بگذارد تا بتواند بر محاصره دموکرات‌ها و راه‌های مقابله با آن معطوف شود.

■ **فرجام سخن**

دیدار پوتین و ترامپ در هلسنیکی به صورت واضح نشان می‌دهد که جنگ سرد همچنان ادامه دارد و اظهارات پوتین ۳ روز پس از دیدارش بسا رئیس‌جمهوری آمریکا گویای این ادعاست. او در سخنرانی خود در نشست سفرا و نمایندگان دائم روسیه در مسکو رسماً اعلام می‌کند: «اگر چه واشنگتن و مسکو روند تغییرات مثبت در روابط دو جانبه را آغاز کرده‌اند اما روابط میان این دو کشور از بسیاری جهات نسبت به زمان جنگ سرد بدتر است». این اظهارات ما را به یاد دیدار «جرالد فورد» رئیس‌جمهور اسبق آمریکا و «لئونید برژنف» از رهبران اتحاد جماهیر شوروی سلیق در سال ۱۹۷۵ در هلسنیکی می‌اندازد.

در آن دیدار ۲ طرف به همراه ۳۳ کشور دیگر، توافق هلسنیکی در زمینه کاهش تنش دوران جنگ سرد را امضا کردند.

پس از آن در اوایل دهه ۹۰ میلادی «بوش پدر» با «میخائیل گورباچف» آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی در هلسنیکی دیدار داشت و درباره حمله عراق به کویت گفت‌وگو کرد که پس از آن آمریکا به بغداد حمله کرد. کمی بعد در سال ۱۹۹۷، «بیل کلینتون» دیداری با «بوریس یلتسین» در هلسنیکی داشت و درباره توسعه ناتو به کشورهای حوزه بالتیک گفت‌وگو کرد. نکته قابل توجه این است که پس از پایان ۳ دیدار قبلی، رهبران شوروی و روسیه فعلی به حاشیه رانده شدند و این وضعیت در مورد پوتین هم تا حدودی صدق می‌کند، چرا که او در انتخابات بعدی نمی‌تواند نامزد شود و از این جهت باید دید آیا مناقشات ۲ قدرت در طول مدت حیات سیاسی پوتین کاهش پیدا می‌کند یا خیر. اما آنچه واضح است، ادامه جنگ سردی است که سیا علیه ترامپ با محوریت دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ به راه انداخته و حتی ممکن است دامنه آن به افشاکاری‌های دیگر درباره دامادش (جراد کوشنر) و عمیق شدن اطلاعات فساد اخلاقی و مالی وی گسترش یابد.

■ ■ ■
**مساله قابل تأمل و البته عجیب این است که چرا «کریس والاس» خبرنگار شبیکه تلویزیونی فاکس نیوز (که ترامپ دائماً از این شبکه تمجید می‌کند) در پایتخت فنلاند برخلاف میل او مبنی بر ارتباط با پوتین عمل کرد و حاکم کرملین را در مقابل چشم میلیون‌ها نفر به چالش کشید؟ آیا او را باید نفوذی دموکرات‌ها خواند؟**

دلیل این موضوع هم کاملاً مشخص است؛ به طور کلی ترامپ به دنبال آن است تا با شخصی که دست به افشاکاری علیه او بزند برخورد سخت کند. حال ایسن برخورد می‌تواند مسدود کردن دسترسی و محدود کردن اختیاراتش باشد یا اینکه به برکناری او منجر شود. اینکه اخیراً او می‌گوید اگر استیضاح شود و مورد بازخواست قوه مقننه آمریکا قرار گیرد

یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۷

موضوعی است که باید آن را یک کلی‌گویی بدانیم.

در این سناریو کشورهای پیرامونی هم وجود دارد، مثلاً همکاری اروپا و آمریکا در مباحث سیاسی و منطقه‌ای را باید با یک مدل تحلیل کرد و جنگ اقتصادی آنها را به صورت دیگر، داده‌ها نشان می‌دهد شرکای ایالات متحده در قرن ۲۱ بویژه در دهه‌های آینده را کشورهایمانند کانادا، کره، ژاپن، استرالیا و در نهایت با کمی چرخش کوبا تشکیل خواهند داد که انتقال هژمونی به شبه‌جزیره کره هم در این بین نباید از قلم بیفتد.



می‌شود، موضوعی است که باید آن را یک کلی‌گویی بدانیم. در این سناریو کشورهای پیرامونی هم وجود دارد، مثلاً همکاری اروپا و آمریکا در مباحث سیاسی و منطقه‌ای را باید با یک مدل تحلیل کرد و جنگ اقتصادی آنها را به صورت دیگر، داده‌ها نشان می‌دهد شرکای ایالات متحده در قرن ۲۱ بویژه در دهه‌های آینده را کشورهایمانند کانادا، کره، ژاپن، استرالیا و در نهایت با کمی چرخش کوبا تشکیل خواهند داد که انتقال هژمونی به شبه‌جزیره کره هم در این بین نباید از قلم بیفتد.

بررسی ابعاد جنگ تعرفه‌ای آمریکا و چین در گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با مهدی مطهرنیا، تحلیلگر مسائل آمریکا

## تجاری‌سازی سیاست و امنیت، راهبرد کاخ‌سفید

دوم «تحکیم» هژمونی بود که اوپاما آن را عملیاتی کرد و در نهایت سطح سوم «تثبیت» هژمونی است که ترامپ به دنبال اجرائی کردن آن از طریق تجاری‌سازی سیاست است. این هژمونی امروز بسا عنوان جنگ تعرفه‌ای و فشار‌های اقتصادی بر رقبای ایالات‌متحده به رشته تحلیل و تفسیر درمی‌آید اما باید توجه کرد که حوزه امنیت در این سناریو جایگاه خاصی دارد. به گونه‌ای که برخورد با کره‌شمالی و مذاکره با رهبر موشکی این کشور و در ادامه اعمال فشار بر تهران از اضرالع موجود در حوزه امنیت است که در راستای جنگ اقتصادی واشنگتن معنا پیدا می‌کند. این در حالی است که در محور اقتصادی، ترامپ و تیم او به دنبال فشار بر اروپای متحد و چین است که در وضعیت کنونی نظام بین‌الملل باید آنها را رقبای تجاری واشنگتن در نظم نوین جهانی بدانیم.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: فشار‌های آمریکا محصول گذار نظام بین‌الملل از دوره قدیم و ورود آن به دوره جدید است که ۲ بستر اقتصادی و امنیتی را هدف‌گذاری کرده است، چرا که کاخ‌سفید حدود ۵۰ تا ۶۵ میلیارد دلار از کالاهای وارداتی چین را با تعرفه ۲۵ درصدی خود تحت فشار قرار داد و تلاش دارد تا جنگ تعرفه‌ای را به اوج برساند. مطابق این راهبرد، صنایع خودروسازی، هوافضا و محصولاتی‌که به تکنولوژی روباتیک چین مربوط می‌شوند در فهرست هدف‌های آمریکا

وی معتقد است جنگ تعرفه‌ای آمریکا در گستره بین‌المللی،

در مسیر هژمونی و تثبیت تئوری‌های روسای‌جمهوری سابق ایالات متحده، اکنون در قرن ۲۱ قابلیت اجرایی به خود گرفته است، به گونه‌ای که سیاست در این سناریو پیچیده غافل ماند. در این راستا برای فهم بهتر این اقدام واشنگتن به گفت‌وگو با «مهدی مطهرنیا» تحلیلگر مسائل آمریکا بر‌داختمیم.

\*\*\*

وایالات متحده، اکنون در قرن ۲۱ قابلیت اجرایی به خود گرفته است، به گونه‌ای که سیاست در این سناریو پیچیده غافل ماند. در این راستا برای فهم بهتر این اقدام واشنگتن به گفت‌وگو با «مهدی مطهرنیا» تحلیلگر مسائل آمریکا بر‌داختمیم.